

رؤیای مهاجرت برای ثروت: مهاجرت و نیروی کار مهاجر در خلیج فارس

حباقر سلمان النجار، حلم الهجرة للثروة:
الهجرة و العمالة المهاجرة فی الخلیج (الفارسی)،
بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربية، الطبعة
الاولی، نوفمبر ۲۰۰۱، ۲۱۶ صفحه.

عبدالرضا همدانی
پژوهشگر مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات
استراتژیک خاورمیانه

وضعیت مهاجران و مقیمان کشورهای
حاشیه جنوبی خلیج فارس وضعیتی ویژه و
کم نظیر در سراسر جهان است. تعداد اندک
جمعیت اصلی این کشورها و ثروت فراوان
ناشی از وجود چاههای عظیم نفتی عامل
اصلی مهاجرت بسیاری از ساکنان شبه قاره
هند، جنوب شرقی آسیا، اعراب حاشیه
دریای مدیترانه و ایرانیان به این کشورها
شده است. این مهاجران به رغم اینکه سهم
بسیار مؤثری در ساخت زیربنای اقتصادی
و حیاتی این کشورها داشته اند و موجب
رونق و رشد جوامع بدوی و قبیله ای این
منطقه شده اند، به ندرت حقوق سیاسی و
اجتماعی و تابعیت این کشورها را به دست
آورده و اغلب با وجود سپری کردن سالهای

بسیار از زندگی خود در این جوامع
نتوانسته اند همچون ساکنان اصلی و
دارندگان تابعیت این کشورها از حقوق
شهروندی برخوردار شوند. کتاب حاضر یکی
از مهمترین و جامعترین کتابهایی است که به
پدیده مهاجرت به این کشورها و علل و عوامل
آن پرداخته است. یکی از دلایل اهمیت این
کتاب، بررسی و تشریح وضعیت مهاجران
ایرانی به کشورهای منطقه می باشد که
به طور حتم می تواند برای کارشناسان
مسایل خلیج فارس قابل توجه باشد.

نویسنده کتاب، باقر سلمان النجار،
بحرینی است. وی متولد سال ۱۹۵۳
می باشد و در سال ۱۹۸۳ دکترای فلسفه را
از انگلستان اخذ کرده است و اینک به عنوان
استاد علوم اجتماعی در دانشکده ادبیات
دانشگاه بحرین و نماینده مجلس مشورتی
بحرین فعالیت دارد. نویسنده کتاب را به
شش فصل زیر تقسیم کرده است:

۱. مهاجرت در منطقه و چارچوبهای
نظری؛ ۲. شرکتهای نفتی و مهاجرت نیروی
کار؛ تاریخ و جامعه؛ ۳. نیروی کار بیگانه؛
نقش رو به افزایش و عواقب آن؛ ۴. شرایط
استخدام و وضعیت کار؛ حقیقت منافع
متقابل؛ ۵. نیروی کار عربی و مشکلات
سکونت و بازگشت؛ و ۶. نیروی کار بیگانه و

معضل جستجوی جایگزین: نتیجه گیری.

ضمن اینکه ارایه سی و پنج جدول مختلف در سراسر کتاب به غنای مطالب افزوده است.

مؤلف مهاجرت به حاشیه جنوبی خلیج فارس را به چهار مرحله تقسیم کرده است: یکم) مهاجرت قبایل و طوایف از داخل شبه جزیره عربستان به سمت خلیج فارس؛ دوم) اکتشاف نفت و مهاجرت هندیان و اروپاییان در کنار اعراب و ایرانیان به مناطق عربی؛ سوم) مهاجرت نیروی فنی عرب و نیروی غیر ماهر از جنوب شرقی و شرق آسیا از دهه پنجم لغایت هفتم قرن بیستم میلادی؛ و چهارم) افزایش سریع قیمت نفت در نیمه دهه هفتاد قرن گذشته میلادی و توسعه یافتن پروژه های عمرانی و مهاجرت گروهی جدید از شبه قاره هند و کشورهای عربی.

در نخستین فصل کتاب، به پدیده مهاجرت از منظر تئوریهای موجود در این رابطه نگریسته شده و دیدگاههای اندیشمندانی همچون «کیندلبرگر»، «گونار میردال» و «پل باران» مطرح شده است. مؤلف با ارایه این نظرات نتیجه می گیرد که حضور خیل عظیم نیروی کار پس از اکتشاف نفت در کشورهای عربی خلیج فارس به دلایل زیر بوده است:

۱. تفاوت دستمزدها بین کشور مبدأ و کشور مقصد؛

۲. بیکاری و جمعیت فراوان در کشور مبدأ؛ و

۳. کمبود نیروی ماهر و کارآمد در کشورهای عربی منطقه.

اما در کنار عامل اقتصادی، عوامل سیاسی و اجتماعی نیز در رشد روند مهاجرت به این کشورها مؤثر بوده اند، به طوری که اغلب فلسطینیان مهاجر، تنها به دلیل اشغال سرزمینهایشان توسط اسرائیل مجبور به ترک دیار شده بودند. همچنین گروهی از مصری ها و سوری های مخالف حکومتهای وقت کشورشان، فعالیت در خارج از سرزمینشان را ترجیح داده، با مهاجرت به کشورهای عربی خلیج فارس به ادامه فعالیتهای سیاسی خویش مبادرت می ورزیدند.

در فصل دوم مؤلف وضعیت مهاجرت به کشورهای عربی خلیج فارس را در پرتو اکتشاف و استخراج نفت مورد بررسی قرار می دهد. وی در ابتدا شرایط حاکم بر ساحل ایران و ساحل شبه جزیره عربستان در خلیج فارس را بررسی می کند و می نویسد: «سختی زندگی اقتصادی در قلب شبه جزیره عربستان بسیاری از قبایل و جزایر عربی را به

کوچ و زندگی در جوامع دریایی و باثبات در ساحل ایران و پاره‌ای از مناطق عربی و عمان و ادار ساخت. در ایستگاه‌های دریایی ایران نظیر بندرعباس، بوشهر، لنگه و جیرفت تا پایان قرن گذشته در کنار ایرانیان، اعراب و بلوچ نیز زندگی می‌کردند. قبایل و خانواده‌های عربی که هم اکنون در ساحل عربی خلیج فارس نفوذ سیاسی به دست آورده‌اند مثل بنی کعب، قواسم و بوکواره و بعضی از خانواده‌های بحرینی و کویتی از ساکنان ساحل ایران بوده‌اند.» (ص ۵۵)

همان گونه که مؤلف اذعان می‌دارد، تا دهه پنجم قرن گذشته میلادی و به دنبال اکتشاف نفت مهمترین گروه مهاجران به سرزمین‌های عربی، مصریان و ایرانیان بوده‌اند. هندیان به دلیل ارتباط با انگلیسی‌ها و کسب آموزش‌های لازم به عنوان نیروی کار ماهر به خدمت گرفته می‌شدند و ایرانیان نیز که بدنه اصلی مهاجران را تشکیل می‌دادند، عمدتاً در پالایشگاه‌های نفتی به عنوان نیروی کار ساده استخدام می‌شدند. در سال ۱۹۲۷، ایرانیان به تنهایی ۴۸ درصد از مجموع مهاجران کویت را تشکیل می‌دادند، اما به تدریج این نسبت کاهش یافت به طوری که در سال ۱۹۳۷ به ۴۲ درصد و در سال ۱۹۴۷ به ۲۲ درصد

رسید. با وجود این، مهاجران ایرانی تا سال ۱۹۴۲ اکثریت جمعیت مهاجران را تشکیل می‌دادند و تنها پس از این سال بود که ایرانیان بعد از مهاجران عراقی در جایگاه دومین اقلیت مهاجر به کویت قرار گرفتند. شایان ذکر است که ایرانیان تا سال ۱۹۵۵ پر جمعیت‌ترین گروه مهاجر غیر عرب ساکن در کویت را تشکیل می‌دادند. نسبت این مهاجران به مجموع مهاجران غیر عرب دیگر نظیر مهاجران شبه قاره هند و جنوب شرقی آسیا تا سال ۱۹۵۵ به ۷۷/۶ درصد می‌رسید.

در بحرین نیز حضور ایرانیان جلوه بارزی داشته است. طبق آمارهای ارائه شده در این کتاب، تا سال ۱۹۴۱، ایرانیان ۸/۳ درصد از کل جمعیت بحرین و ۴۷/۳ درصد از مجموع مهاجران به این جزیره را تشکیل می‌دادند. ولی در سال ۱۹۵۰ از این نسبتها کاسته شده است، به طوری که ۶٫۳ درصد از کل جمعیت و ۲۳٫۵ درصد از مجموع مهاجران را ایرانیان تشکیل می‌دادند.

به نظر نویسنده کتاب دلایل اصلی کاهش جمعیت ایرانیان ساکن بحرین عبارتند از: الف) اعلام ملی شدن نفت توسط دکتر مصدق در ایران و بروز چالش‌های جدی میان دولت انگلستان و دولت ایران. نویسنده

معتقد است بسیاری از ایرانیان ساکن بحرین، به دلیل سیطره کامل انگلستان بر بحرین بیم داشتند که با اعلام هویت ملی خویش از این جزیره اخراج شوند. (ب) با توجه به سابقه حضور ایرانیان در جزیره بحرین که به قرن هفدهم میلادی باز می‌گردد و نقشی که در حیات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی این جزیره ایفا کرده‌اند، بسیاری از ایرانیان جذب این جامعه شده و دیگر خود را بحرینی تلقی می‌کرده‌اند.

از دیگر نکات مرتبط با حضور ایرانیان مهاجر در بحرین، تأسیس پالایشگاه نفت در این جزیره می‌باشد که مؤلف در این باره آمارهای ارزنده و تحلیلهای قابل توجهی ارائه می‌دهد. نخستین گروهی که در ساخت تأسیسات نفتی در بحرین مورد استفاده قرار گرفتند، مهاجران ایرانی بودند. به نظر مؤلف به دلیل تجربه نیروی کار ایرانی در زمینه صنعت نفت، شرکت نفت بحرین ترجیح داد که ایرانیان را به استخدام خویش درآورد. اما حضور انبوه ایرانیان در بحرین تنها به این دلیل نبود، بلکه نزدیکی جغرافیایی بحرین به سواحل جنوبی ایران و دستمزد کمتری که نسبت به دیگر مهاجران عرب و هندی می‌گرفتند نیز حایز اهمیت است. از سوی دیگر به باور نویسنده، سیاستهای

سخت‌گیرانه رضا شاه نسبت به اهالی جنوب ایران و تسلط بیشتر دولت مرکزی ایران بر خوزستان، بوشهر و فارس باعث افزایش مهاجرت بخشی از ایرانیان به سرزمینهای نفت خیز عربی شد. اما حاکم بحرین که از افزایش شمار ایرانیان در بحرین نگران شده بود، از شرکت نفت بحرین خواست تنها افرادی را به استخدام درآورد که ساکنان اصلی و یا مقیمان دائمی بحرین باشند. (ص ۷۵) با این حال تعداد ایرانیانی که در سال ۱۹۳۷ به استخدام شرکت نفت بحرین درآمدند به ۵۵۵ نفر رسید و به گفته مدیر شرکت نفت بحرین این شرکت جایگزین مناسبی برای کاستن از تعداد ایرانیان شاغل در اختیار نداشت. به همین دلیل حاکمان بحرین تصمیم گرفتند تا نسبت به ورود ایرانیان به این جزیره سختگیری بیشتری اعمال نمایند و در صورت اتمام قرارداد خدمتشان دیگر با آنها تجدید قرارداد نکنند. بدین ترتیب تا اکتبر ۱۹۴۸ نسبت نیروی کار ایرانی به کل نیروی کار شرکت نفت بحرین به ۷٫۵ درصد کاهش یافت و نسبت جمعیت ایرانیان به کل جمعیت بحرین به ۲۲ درصد تقلیل پیدا کرد.

گرچه، همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، حضور نیروی کار ایرانی در کویت و

بحرین تا اواسط سال ۱۹۵۰ میلادی بسیار چشمگیر بوده است، اما ایرانیان کمتر به قطر مهاجرت کرده اند. براساس آماري که نویسنده کتاب ارایه می دهد، تا سال ۱۹۵۱ تنها یک نفر در صنعت نفت قطر آن هم به صورت روزمزد مشغول کار بوده است. وضعیت در صنعت نفت عربستان سعودی و کمپانی نفتی «آرامکو» نیز به همین ترتیب است و مؤلف هیچ گونه اطلاعاتی در مورد اینکه آیا ایرانیان در آرامکو مشغول به کار بوده اند یا خیر ارایه نمی دهد.

در سومین فصل کتاب به حجم نیروی کار خارجی نسبت به کل نیروی کار فعال در شش کشور عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس اشاره شده است. در امارات متحده عربی ۸۹٫۵ درصد از کل نیروی کار را مهاجران تشکیل داده اند. این نسبت در بحرین ۶۲٫۳ درصد، در عربستان سعودی ۶۵٫۲ درصد، در عمان ۶۵٫۴ درصد، در قطر ۸۵٫۶ درصد و در کویت ۸۲٫۸ درصد بوده است. در عربستان سعودی نیروی کار خارجی در بخشهای اقتصادی مختلف به نسبت زیر مشارکت داشته است:

- بخش کشاورزی ۶۲٫۹ درصد

- صنایع و معادن ۶۱٫۸ درصد

- ساختمان سازی ۴۷٫۶ درصد

- گاز و آب و برق ۲۱٫۷ درصد

- بازرگانی ۵۲٫۸ درصد

- حمل و نقل ۴۶٫۱ درصد

- خدمات ۳۶ درصد.

مؤلف با بررسی نقش نیروی کار مهاجر به این کشورها و حضور انبوه و اضافه نیروی کار بومی در مشاغل دولتی و اداری و عدم تمایل این نیروی کار به انجام فعالیتهای فنی و مهارتی، ضمن ابراز نگرانی از تداوم اتکاء این کشورها به نیروی کار بیگانه معتقد است که با توجه به افزایش نرخ بیکاری در این کشورها، باید آموزش لازم برای تربیت نیروی فنی بومی در این کشورها صورت گیرد. نویسنده در قسمت دیگری از این فصل به تبعات سیاسی - فرهنگی حضور نیروی کار خارجی در کشورهای نفت خیز عربی می پردازد. وی اعتقاد دارد که افزایش جمعیت مهاجر از یک کشور می تواند زمینه را برای دخالت کشور متبوعشان در امور داخلی کشور میزبان فراهم نماید، ضمن اینکه مهاجران در صورت کسب تابعیت کشور میزبان به اقلیت قدرتمند و صاحب نفوذی در کشور تبدیل خواهند شد. حضور مهاجران و انجام آداب و رسوم فرهنگی و تکلم به زبان مادری نیز فرهنگ کشورهای میزبان را تا حدودی تحت تأثیر قرار می دهد. همان گونه

که نویسنده اذعان می‌دارد در بعضی از کشورها نظیر امارات متحده عربی، کلمات هندی و فارسی رواج یافته است و حتی کودکان عربی که دارای پرستاران آسیایی هستند تحت تأثیر فرهنگ و زبان پرستاران‌شان قرار گرفته‌اند.

وضعیت اجتماعی مهاجران از قبیل آموزش، بهداشت و مسکن از عمده مطالب فصل چهارم کتاب می‌باشد. به نظر مؤلف میان میزان درآمد و نوع مسکن مهاجران ارتباط مستقیم وجود دارد، به طوری که مهاجران کم درآمد در خانه‌های گروهی به سر می‌برند و حتی در پاره‌ای از موارد بیست نفر در یک خانه دو خوابه زندگی می‌کنند، اما آن گروه از مهاجرانی که به لحاظ درآمد از وضعیت مناسبی برخوردارند، ترجیح می‌دهند در آپارتمان زندگی کنند و به جای زندگی در خانه‌های گسرو هی و یا در محله‌های مهاجرنشین، در نقاط مرفه‌تر آپارتمانی را اجاره کنند. مسئله آموزش از دو بعد مورد توجه نویسنده قرار گرفته است. وی

در ابتدای این بحث به میزان بی‌سوادی در کشورهای عربی مهاجرپذیر اشاره می‌کند و سپس به وضعیت آموزشی فرزندان مهاجران می‌پردازد. نویسنده با ارایه آمارهای مختلف نشان می‌دهد که طی بیست و پنج سال

گذشته میزان بی‌سوادی در کشورهای عربی منطقه خلیج فارس به شدت کاهش یافته است، اما با این حال هنوز هم حداقل ده درصد از جمعیت بومی این کشورها بی‌سوادند. نویسنده در قسمت دیگری از این فصل از سیاست آموزشی کشورهای عربی منطقه انتقاد می‌کند. به نظر نویسنده اینکه مدارس دولتی در این کشورها تنها چیزی در حدود ده درصد از ظرفیت خود را در اختیار فرزندان مهاجران قرار می‌دهند و معمولاً دانشگاهها دانشجوی غیربومی را مگر در شرایطی ویژه نمی‌پذیرند، امری غیر منصفانه است. وی اعتقاد دارد از آنجا که فرزندان مهاجران بخصوص فرزندانانی که در کشورهای منطقه به دنیا می‌آیند، نسبت به آن کشور احساس تعلق و وابستگی می‌نمایند و معمولاً در همان کشور به زندگی ادامه می‌دهند، اگر دارای تحصیلات مناسب باشند بهتر در خدمت کشور میزبان قرار می‌گیرند و مجبور به پذیرش مشاغل کم ارزش نخواهند بود.

مؤلف در قسمتهای دیگر این فصل به شرایط دشوار شغلی، ساعات کار طولانی، دستمزدهای اندک و احساس خطر مداوم مهاجران از اینکه از کشور میزبان اخراج شوند، اشاره می‌کند و ضمن انتقاد از این

وضعیت، هشدار می دهد که با عضویت کشورهای منطقه در سازمان تجارت جهانی و با توجه به آزادیهای پیش بینی شده در اساسنامه این سازمان در زمینه آزادی نقل و انتقال سرمایه و نیروی کار، چنین وضعیتی که نمایانگر بی عدالتی اجتماعی است قابل دوام نیست و سیاست گذاران کشورهای منطقه می باید هر چه سریعتر و با وضع قوانین جدید چنین ساختاری را تغییر دهند و در جهت بهبود وضعیت دستمزد و اشتغال مهاجران اقدام نمایند.

در فصل پنجم کتاب مشکلات ماندن و همچنین دشواریهای مرتبط با بازگشت مهاجران عرب به کشورهای خود مورد بررسی قرار گرفته است. مؤلف طی یک تحقیق میدانی به این نتیجه رسیده است که اغلب کسانی که حاضر می شوند در کشورهای عربی منطقه به کارهای پایین نظیر نظافت و سرایداری روی آورند، در کشورهای خود حاضر به انجام چنین مشاغلی نیستند و به هیچ وجه تمایل ندارند در کشورهای خود این گونه فعالیتها را دنبال کنند. از سوی دیگر، به دلیل اینکه آنان در کشورهای عربی میزبان از حقوق اجتماعی و مزایای شغلی بسیار کمی برخوردارند و برای خود آینده ای در این کشورها متصور نیستند،

مبادرت به ارسال بخشی از حقوق خود به کشورهایشان می کنند تا در آنجا با خرید منزل، اتومبیل، فروشگاه و غیره از وضعیت اجتماعی مناسبتری برخوردار شوند.

مسئله دیگری که مورد توجه نویسنده کتاب قرار گرفته است، احساس تعلق فرزندان مهاجران به ویژه فرزندان کشورهای عربی به دنیال آمده اند، به این کشورها و عدم تمایل به زندگی در موطن اصلی پدرانشان می باشد. به نظر مؤلف و براساس مصاحبه هایی که انجام داده است بسیاری از مهاجران به حس وابستگی و تعلق فرزندانشان به کشورهای عربی و تأثیر پذیری فرهنگی از این کشورها اشاره کرده اند. این مهاجران اذعان داشته اند که با توجه به اینکه فرزندانشان در محیط اجتماعی کشور میزبان رشد و نمو یافته، به مدرسه رفته و دوستانی برای خود برگزیده اند، به جای تمایل به بازگشت به موطن پدری علاقه شدیدی به کشور میزبان دارند و در اغلب موارد حاضر به ترک آن نیستند.

مؤلف در نتیجه گیری خود با اشاره به پژوهشهایی که حضور مهاجران را موجب شیوع انواع بیماریها، گسترش فساد و دزدی، تخریب فرهنگ و آداب و رسوم و تهدیدی برای امنیت ملی کشورهای میزبان ارزیابی

بدون حضور نیروی کار مهاجر هرگز امکان پذیر نمی باشد.

می کند، ضمن پذیرش اینکه ممکن است مهاجران درصدی از جرایم را مرتکب شوند، مسئله اخراج مهاجران و اتکاء به نیروهای بومی را به دو دلیل نفی می کند. دلیل نخست اینکه بسیاری از این نیروهای مهاجر دارای تخصصهای مورد نیاز کشورهای میزبان می باشند و جایگزین کردن آنان در کوتاه مدت با توجه به نواقص نظامهای آموزشی عربی امکان پذیر نیست. همچنین بسیاری از مهاجران در مشاغل فعالیت دارند که نیروهای بومی با توجه به وضعیت تحصیلی و اقتصادی حاضر به انجام آن نیستند. دلیل دوم اینکه با حضور مهاجران فعالیتهای اقتصادی رشد داشته و بر میزان داد و ستد در این کشورها افزوده شده است. مؤلف در این زمینه وضعیت اقتصادی کویت در دهه های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ و ترقی انسانی و مطالعات فرهنگی اقتصادی امارات متحده عربی در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در اثر افزایش شمار مهاجران و گسترش شبکه فعالیتهای تجاری-اقتصادی را مثال می زند.

مؤلف در پایان نتیجه می گیرد که با توجه به شیوه رشد و توسعه کشورهای عربی منطقه و حضور نیروی کار مهاجر به عنوان یکی از عوامل فراهم آورنده این رشد، تداوم توسعه و پیشرفت کشورهای عربی منطقه